

«و السماء والطارق»

کتاب جریان هدایت الهی که هم اکنون جلد اول آن در اختیار خوانندگان قرار دارد، برگرفته از سخنرانی های استاد م. رام الله می باشد که در سن ۲۳ سالگی ایراد فرمودند. کار تنظیم، تدوین و نگارش سخنان استاد را چند تن از شاگردان او بعهدہ داشته اند.

او در میان پیروان خود، به نام های متعددی خوانده شده. برخی از پیروان استاد او را «آواتار» به معنی تجسم جریان حقیقت، «روح مجسم حق» و «تجسم الهی» نامیده اند.

«بنی سماء» لقبی است که از جانب ایشان به او داده شده. سنش حدود بیست و پنج سال است. تحصیلات او اندک و ناچیز است و بقول خودشان «یک روز همان اندک اندوخته را هم سوزاندم و به فراموشی سپردم». درباره ی تولدش حکایت شگفت انگیزی نقل می شود...

او در قالب هاب شخصیتی متعدد و گاه بظاهر متفاوتی در اجتماع ظاهر شده. شخصیتش بسیار اسرار آمیز و چند پهلوست، به گونه ای که گاهی بیننده را میان ایمان و تردید حرکت می دهد. او در پس حجاب های ارادی و در ناشناختگی زیسته، با آنکه بسادگی در میان اجتماع زندگی کرده. نقش های ظاهری گوناگونی را در میان دوستان و بستگان خود و حتی گاهی در میان مریدان خود، ایفا کرده که آنرا عامل پنهان ماندن از «نگاه غیر» و راهی اساسی برای تعلیم و القاء حضور خداوند می داند.

آواتار از حلقه های متصل «ماها...» معلم اعظم حق و قطب الهی در زمین می باشد. از «ماها...» در نقاط مختلف جهان به نام های گوناگونی یاد می شود. او تنها معلم جهانی است و در رأس نظام اساتید حق و معلمین راستین الهی در زمین قرار دارد...

استاد رام الله یکی از اساتید پنجگانه ی حق در عصر کنونی است.

از شاگردان آواتار، درباره ی او حرف های بسیار عجیبی شنیده می شود. تجاربی شگفت انگیز از اعمال خارق العاده، مشاهدات و گزارشات متعددی درباره ی تجلیات قدرت خدایی و شعور الهی او. این تجربه کنندگان هنوز زنده و حاضرند. و البته یکی دو نفر هم نیستند. آنان از قدرت خلاقه و همچنین نیروی ویرانگر کلام آواتار حکایت ها دارند و با اعتقاد کامل، و براساس دلایل و علائم روشن بر این واقعیت معترفند که «آنچه او بگوید، همان می شود» و اینکه «او خبر دارد». آنها به این موضوع ایمان دارند که «او از اراده ی الهی برخوردار است». اینها نتیجه نظرات و مشاهدات حلقه های استاد و مریدان نزدیک اوست. این مریدان پیشگویی ها و پیش بینی های بسیاری از وقایع کوچک و بزرگ توسط «بنی سماء» سخن می گویند. اما برای پیروان خارج از حلقه هم تجارب دیگری وجود داشته که بسیار قابل توجه می باشد. من جمله اینکه، آواتار توانسته عشق الهی و ایمان به خدا و غیب را در افراد موردنظر خود احیاء کند و حضور الهی را در زندگی افراد غافل، و به دور از مذهب و معنویت انتشار دهد. قدرت و انرژی عجیبی در کلام و حضور او جریان دارد. چیزی مانند «مغناطیس الهی» و «امواج نیروبخش».

او از اقتدار عظیمی برخوردار است...

استاد مریدان خاصی دارد که ایشان نیز دارای توانایی فوق العاده ی روحی می باشند...

او یک استراتژیست و تئوریسین الهی تمام عیار است. نظرات و دیدگاه های او درباره ی مسائل و موضوعاتی که انسان و جامعه با آن رو به روست، بدیع و خیره کننده است...
تسلط آواتار در علوم باطنی و موضوعات ماورایی، واقعاً حیرت انگیز بوده و شیوه های تفکر، و روش های مشاهده و اندیشیدن او به راستی استثنایی است.
با تمام این حرف ها و با اینکه او بسیار پیچیده و اسرار آمیز به نظر می رسد اما در عین حال، به طرز عجیبی ساده و معمولی است.
در ارتباط با سایرین او ساده زندگی می کند، ساده می گوید، ساده رفتار می کند و به سادگی تعلیم می دهد.

او درباره ی خود ادعایی نداشته و خود را به عنوان خدمتگذار خداوند معرفی کرده. او به معمولی و طبیعی بودن خود بسیار اشاره می کند و همه ی علائم خارق العاده را به «روح خدا» نسبت می دهد.
او از «روح خدا» به عنوان حامی، پشتیبان و راهنمای خود یاد می کند. مریدان نزدیکتر می گویند که «روح خدا در او حلول کرده و جاری است». هرچند استاد در این گونه موارد «سکوت»، اختیار می کند.
مطابق علائم و نشانه هایی که در متون باطنی شرق وجود دارد او یک «آواتار» و در عین حال «سات گورو» می باشد.

درباره اینکه او کیست، نظرات مختلفی ابراز شده مثلاً اینکه او «فلان فرد است» ولی او همه ی این حرف ها را موهوم و موهوم پرستی، زائد و بیهوده خوانده.
یکبار در پاسخ به این سؤال که شما که هستید، فرموده: «من کسی دیگر نیستم. من خودم هستم، همانم که هستم.»

استاد در مناطق مختلف پیروانی دارد که شمار آنان به هزار تن می رسد. اما او پیروان راستین خود را بسیار اندک می داند. آواتار به انسان های گمراه و در انحراف، به افرادی که در ظلمت و تاریکی گرفتارند و کسانی که در جهل و نادانی اند، توجه خاصی دارد. در واقع، اکثر مخاطبانش، از همین اقشارند که البته اینان اکثریت مردم را تشکیل می دهند.

استاد اشاره دارد که دنیای اینان را کاملاً مشاهده کرده و به خوبی می شناسد. همین باعث شده که در ارتباط او با چنین مردمانی بسیار عمیق و قدرتمند باشد.

همچنین او از افراد متکبر، متعصب، بدبین و مردد، و اشخاص عالم نما گریزان است.
تعلیمات آواتار، «هنر زندگی متعالی» و همچنین «حرکت الهی» نامیده می شود. جوهر تعالیم او، دریافت حضور الهی و آشکاری عشق به خداوند است که به آن «عاشقانه زیست در حضور الهی» گفته می شود.
تعلیم آواتار، بر اصولی معین و پایه هایی معلوم قرار دارد.

هنر زندگی متعالی، نه شریعتی جدید است و نه طریقتی تازه، بلکه «تفسیر و مفهوم کلام خداوند زنده و در زمان کنونی» است. اساس تعلیمات آواتار «حقیقت گرایی» (هستی گرایی، حضور گرایی و...) به جای موهوم گرایی است. و این همان، خدا گرایی (خداپرستی، خدا خواهی، خدا محوری، خدا توجهی، خدا بینی و خدا شیفتگی و...) در برابر خود گرایی (خودپرستی، خودخواهی، خودبینی، خود شیفتگی و خود محوری...) است.

در هنر زندگی متعالی بر کیفیت و باطن گرایی در برابر ظاهر گرایی، و زنده پرستی در برابر مرده پرستی تأکید می شود.

تعلیم استاد م. رام الله در دو سطح جریان دارد. سطح اول، شامل آموزش های ساده و عمومی است که در مرحله ی « احیاء و تولد دوباره » نام دارد. این دوره ی بیداری از خواب، گشودن چشم ها و گوش ها، حرکت اذهان و فعال شدن قلب هاست. سطح دیگر آموزش های او که تنها برای منتخبین و پذیرفته شدگان می باشد، هنرهای ماورایی نام دارد که مرحله ی «تعلیم اسرار» محسوب می شود. سال هاست که روند تعلیم «هنرهای ماورایی» شروع، و آموزش های عمومی و آشکار او دو سال است که آغاز شده.

آواتار چکیده ی کلام و آموزش های خود را در «وحده لا اله الا هو»¹ بیان می کند و وظیفه ی خود را تعلیم و تحقق آن می داند. او بر پیوند و نزدیکی میان ادیان، ملت ها و جریانات گوناگون تأکید دارد. او بکرآت و بصورتی بدیهی و بسیار جدی از ضرورت انقلابی جهانی و وقوع آن در زمین سخن گفته و به تأکید اشاره می کند که ما باید جهان را برای «ظهوری الهی و تحولی بزرگ» آماده کنیم و خود مهیا شویم. «بشر به انقلاب آگاهی و تحولی باطنی، به شدت نیازمند است. تحولی بزرگ که به آشکاری حقیقت و حضور الهی در جهان منجر خواهد شد. خداوند به این نیاز حیاتی بشر، پاسخگوست و او را از مرگ و رنج و بیماری، نجات می دهد. نجات و تعالی بشر، در بازگشت به حضور الهی و رهائش در وصل به اوست.»

«جمعی از دوستداران استاد رام الله»

¹ در ذهنیت بسیاری از فرهنگ ها و ملل نسبت به عبارت «لا اله الا الله» حالتی متعصبانه و نسبتاً منفی وجود دارد. شاید تأکید بر «وحده لا اله الا هو» به همین دلیل باشد.